

# ضرورت استفاده از قصه‌های عامیانه در داستان‌نویسی امروز ایران



سیدحسین میرکازمی\*



در مقوله‌ی این مطلب، عناوین گوناگونی از جمله پیکرتراشی، نقاشی، موسیقی، رقص، معماری و ادبیات عوام را می‌توان در حوزه حکمت قدیم زیرمجموعه‌ی هنرهای عوام در نظر داشت. عنوان ادبیات عوام نیز مشمول دوبیتی، لالایی، ترانه، ضرب‌المثل، شوخی، لغز، متلک، هجویات، دعاها، فحش‌ها، نفرین‌ها، اشعار، قسم‌ها، اشعار تعزیه، بازی‌ها و قصه‌های عامیانه می‌شود. در این مبحث، فلسفه عوام قابل اشاره می‌باشد که انسان عوام در مقابل پرسش جهان هستی‌اش چگونه اندیشیده و قضاوت کرده و پاسخی داده است. پرسش و پاسخی که در فلسفه عوام درباره‌ی روح، همزاد و یا قضا و قدر مطرح است و همچنین علت و معلول گوناگون هستی انسان عوام از قبیل جن‌گیری، دخیل بستن، آل زدگی، طلسم و ادعیه محبت.

این کل قضایای ادبیات عوام، فلسفه عوام و علت و معلول هستی انسان عوام، ملاحظه و استفاده از آن را در داستان‌نویسی امروز و به ضرورت عیان می‌سازد. چنین بُن مایه‌ای می‌تواند به داستان‌نویسی معاصر ایران در بازتاب روحیات انسان ایرانی و فرهنگ غنی آن کمک کند و به آفاق تازه‌ی خلاقیت دست یابد.

\*داستان‌نویس، شاعر،  
نقاش و پژوهشگر  
فرهنگ عامه

از ره‌گذر نزدیک به نیم‌قرن مطالعه قصه‌های عامیانه و جمع‌آوری و نگارش و روایت آن‌ها از اعتقادی گفته‌شده، آن‌شمار از داستان‌نویسان ایرانی که از جهان افسانه‌ها و مطالعه آن عبور نکرده و به فرم و محتوای شان تأمل نشده، آفرینش کارشان ناخواسته از متمرکزی بی‌بهره می‌باشد. در تشدید این مهم یادآوری شود قدم اول مطالعه برای ورزیده شدن در داستان‌نویسی، ذخیره‌ی افسانه‌های ایرانی و ملل مختلف و مستمر خواندن افسانه‌هاست. بی‌جهت نبوده نویسنده نویسندگان ایران، صادق هدایت به فرهنگ عامیانه مردم ایران جدی می‌اندیشیده است و برای شناسایی فرهنگ اصیل ایرانی، همت و مطالعه داشته و بازتاب آن در داستان و آثارش آشکارست. در این زمینه پیشاپیش می‌باید شاعر بزرگ و نامدار ملی ایران، فردوسی را مثال آورد که افسانه‌ها را درک کرده بود. او در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم با استفاده از شاهنامه منثور معروف به شاهنامه ابومنصوری، شاهنامه خود را سرود. شاهنامه ابومنصوری مجموعه‌ای از افسانه‌های تاریخی و داستانی ایران باستان‌اند.

ناگفته نماند جوامع اسطوره‌ساز، افسانه را به منظور تفسیر جنبه‌های زندگی خود به کار گرفته و در قالب افسانه‌ها با مضمون اساطیری، داستان خدایان و پهلوانان ماندگار شده‌اند. از دیگر افسانه‌های اساطیری، بخشی از زندگی زرتشت، برخورد فریدون با دیوان مازندرانی، عید نوروز در ایران و یا اسطوره زال پدر پهلوانی شاهنامه، کیومرث، هوشنگ، جمشید در شاهنامه و غیره می‌باشد.

و این اشاره هم لازمست شاهینک میزان استفاده از قصه‌های عامیانه تا به چه تعادلی قرار گیرد، مصالح‌اش بعده خبرگی داستان‌نویس است. اما این که ضرورت و لزوم شناخت مصالح و مواد قصه‌های عامیانه قطعی است؟ آری فرض می‌باشد.

گفتنی است نویسنده مشهور کلمبایی گارسیا مارکز به شیوه جریان سیال ذهن با استفاده از افسانه‌ها و خیال‌پردازی آزادانه، بافت داستانی از نوع جدیدی از رمان نو را بیان کرده است. این چگونگی ربط کامل به اشراف نویسنده ایرانی به افسانه‌های ایران و لاجرم ملل دارد تا مصالح امروزی و داستانی را با استفاده از داربست ساختار و بیان محتوایی افسانه‌ها، در بستر خلاقیت نوینی قرار دهد. و نیز ارجاع و استناد داده می‌شود به یکی از آثار راقم سطور، کتاب «زن و این گمان»<sup>۱</sup> که مجموعه‌ی بیست و یک داستان کوتاه است. در داستان‌های «جویبار»، «زن و این گمان»، «سینما» و «زن و گندم زار» در ساختمان محتوایی‌شان، بافت افسانه‌های شام مردگان و سیب سلیمانی، سبب غنی شدن مضمون داستان شده‌اند.<sup>۲</sup> به بخشی از داستان «زن و گندم زار» توجه داده می‌شود: «...هر روز خبر مشترکی را از روزنامه‌های محلی و سراسری می‌برید. خبر طلاق و بعد پیچ‌پیچ با خود. قدم به قدم که راه می‌رفت، می‌خواست چیزی تغییر دهد. صدایی گذشت، به قدری نافذ بود که احساس کرد تعادلش را بهم زد. گویی جدالی را در خود شنید...»، با بخشی از این افسانه: «...گل‌پری سیب را دید و برداشت و بی‌اختیار بویش کشید. ناگهان هفت غلام را در مقابل خود دید.

۱- زن و این گمان «بیست و یک داستان کوتاه»، سیدحسین میرکاظمی، انتشارات آژینه، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹.

۲- در کتاب دیگر این نویسنده «باغ زیتونی چشم» در داستان‌های «کما» و «خدا در قلب، شیطان در نگاه»، انتشارات آژینه، چاپ اول ۱۳۹۰ و نیز داستان «زن و گندم زار»، ماهنامه کتابستان، شماره هشتم، ۱۳۹۶، تهران.

- بله قربان، حاضر به امریم

گل پری دفعتاً به خیال بدجنسی شوهرش افتاد و گفت:

- شوهرم را به دورترین دریاها بیندازید...» تلفیق شده و متن ادامه می‌یابد. به فوریت یادآوری شود که نباید از نکته‌ای هم غافل ماند، داستان معاصر در نظام روایی خود عاری از آموزش و پند اندرزی است. این در حالی است که افسانه‌ها به دنبال علت و منظوره‌های اخلاقی و ارزشی از روی قصد، فضایی را القاء می‌کنند و آن دل خوشی و سرگرمی است؛ چرا که به جهان کهن و انسان قدیم می‌پردازد و پُریمانه از پند و اندرزند. تلفیق خلاقانه داستان و افسانه که جانی تازه در کالبد ژانر داستان معاصر ایران می‌دهد، به قول جان بارت (یکی از نظریه پردازان پسامدرنیسم در حوزه ادبیات داستانی) ادبیات غنی سازی نامیده می‌شود. و نمونه‌ای از خلق داستان پسامدرن در ادبیات داستانی ایران، پدیدار خواهد شد.

باری! طرح غنی سازی ژانر داستان امروز ایران بر مدار تلفیق رؤیاهای بشری جهان افسانه و داستان سامان دارد. در این مبحث سخن از تحریف افسانه‌ها به هیچ وجه مطرح نیست. یادآوری شود در سرشت داستان، حقایق و تخیلات هم رسته و متن تار و پودی‌اند و مرزشان نامریی است. مایه‌ی این تخیلات می‌تواند از افسانه‌ها باشد تا در داستان امروزی غیرممکن را ممکن جلوه دهد.

این نکته هم درباره‌ی تلفیق خلاقانه داستان و افسانه، گفتنی است که دو روایت بهم آمیخته می‌شود. روایت کهن افسانه‌ای و روایت داستان امروز و حاصل از پیوند عناصر اسطوره‌ای و افسانه‌ای، ترکیب تازه فراهم می‌آید. داستان‌نویس معتقد به تلفیق و بهره‌گیر از شگردهای پسامدرن در داستان نوین، این گونه با هسته‌ی روایت افسانه‌ای رو به رو می‌شود، درباره‌اش می‌اندیشد که کدام یک از عناصر افسانه‌ای را برای داستان خود می‌پسندد. این خصلت، بستگی به گستره آگاهی او از روایت کهن و رابطه با کار داستانی‌اش دارد. و این چنین داستان، در ذهنیتی نو معرفی می‌شود.

لاجرم داستان امروز به عنوان پسامدرن غنی سازی می‌تواند مانند روال و روش دنیای اساطیری از ترکیب و ادغام باشد. در واقع در این تلفیق و ادغام هم گوهری و همگونی است و نمی‌توان از هم جدا کرد و پیوندی مصنوعی به دست داد. روایت کهن افسانه‌ای با عنصر پر قدرت خیال، باعث و مسبب ریشه دار و غنی شدن داستان امروزی می‌شود. و این عزم نویسنده و داستان‌نویسی است که می‌خواهد زندگی مردم معاصرش را با صورت‌های تازه‌ای از زندگی و نیز جهان برون و درون را کشف و بیان کند.

پرشی مطرح کردنی است تا چه میزان از افسانه‌ها و چگونه برای غنای ژانر داستان بهره گرفته شود. تذکر در خوری است، مانند کارشناسان ساختمان‌های میراث فرهنگی به جای مرمت وفادارانه باستانی، آثار را خودمختارانه بزک کاری می‌کنند، نباید با ادعای خلاقیت خود متن ساده، بی‌پیرایه و بی‌غش افسانه‌ها را، با تیشه‌ی قلم مخدوش و ریشه کن کرد. این

چنین شیوه‌ی تحریف و مخدوش برای تغییرفرم بیانی و ساختاری افسانه، کشتی به خشکی راندن است. جهان افسانه نیاز به دخل و تصرف برای ابراز خلاقیت ندارد. با این ملاحظات، ما، در افسانه‌ها در پی شنیدن صدایی هستیم که آن صدا از آن مردم ساده است. و به ما یادآوری می‌کند که صدایی در ادبیات داستانی امروز بشنویم. این صدا از کیست؟ نویسنده امروز با عنایت به خیال‌پردازی آزادانه و دل‌انگیز افسانه‌ها از صدایی که شنیده و این که افسانه‌ها اصرار بر تأثیرپذیری دارند، می‌تواند پیام چگونگی ماندگاری صدای افسانه را دریابد و پی‌ببرد که مخاطب او در پی شنیدن چه صدایی است تا داستان را نقل به نقل انتقال دهد. باید از کلنجار رؤیای افسانه‌ها برای غنی‌سازی داستان نویسی معاصر بهره گرفت.

دستیابی به داستان نویسی امروز و بهره گرفتن از شگردهای بافت افسانه‌ها، کار و اهتمام و توانایی داستان‌نویس و خلاقیت پُرجوشی را می‌طلبد و چشم را به طلعت آینده ادبیات داستانی نوین ایران روشن می‌کند.

باور بر این است، این گفتار خود مجالی برای اقتراح می‌تواند باشد.